

## Social Justice from the Point of View of Ayatollah Javadi Amoli and Allameh Tabataba'i

Majid Sadeghi Mazidi\* 

Assistant Professor, University of Holy Quran  
Sciences and Education, Shiraz, Iran

Sorayya Ghasemi 

MA of Qura'nic Sciences, University of Holy  
Quran Sciences and Education, Shiraz, Iran

### Abstract


One of the most prominent human needs in social life is to live in an environment that always enjoys fairness and justice in society. Social justice makes people grow in the light of valuable teachings and laws. On the other hand, social justice is one of the important goals of Islam and its importance is to the extent that it is considered one of the foundations of the Shia religion. In this essay, an attempt is made to examine social justice from the perspective of Ayatollah Javadi Amoli and Allameh Tabataba'i. According to these two views, all human beings want justice, and justice exists as an important component in the entire structure of existence and causes the growth of the individual and society as well as the continuation of individual and social life. In this research, which was carried out using a descriptive-analytical method, in addition to the difference of views on some issues, we can see the most important results between the two views in "rational analysis of social life", "jihad", "resolving differences", "order to establish installments and justice" In human societies" and "Relationship between law and law".

**Keywords:** Quran, Social Justice, Islamic Society, Ayatollah Javadi Amoli, Allameh Tabataba'i.


\* Corresponding Author: sadeghi@quran.ac.ir

**How to Cite:** Sadeghi Mazidi, M., Ghasemi, S. (2022). Social Justice from the Point of View of Ayatollah Javadi Amoli and Allameh Tabataba'i, *Journal of Seraje Monir*, 13(43), 139-164.

## عدالت اجتماعی از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی و علامه طباطبائی

مجید صادقی مزیدی  \* استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، شیراز، ایران

کارشناس ارشد علوم قرآنی، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، شیراز،  
ایران

ثریا قاسمی 

### چکیده

یکی از برجسته‌ترین نیازهای انسان در زندگی اجتماعی، زندگی کردن در محیطی است که همواره از قسط و عدل در جامعه برخوردار باشد. عدالت اجتماعی باعث می‌شود تا افراد جامعه در پرتو تعالیم و قوانین ارزشمند رشد کنند. از سویی، عدالت اجتماعی، از جمله اهداف مهم اسلام و اهمیت آن تا به آنجاست که یکی از بنیادهای مذهب شیعه به شمار می‌آید. در این جستار، سعی بر آن است تا عدالت اجتماعی از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی و علامه طباطبائی بررسی شود. بر اساس این دو دیدگاه، همه انسان‌ها خواستار عدالت هستند و عدالت به عنوان مؤلفه‌ای مهم در همه ساختار هستی وجود دارد و موجب رشد فرد و جامعه و نیز تداوم زندگی فردی و اجتماعی می‌شود. در این پژوهش که به روش توصیفی-تحلیلی صورت پذیرفته است، علاوه بر اختلاف دیدگاه‌ها در برخی موضوعات، می‌توان به مهم‌ترین نتایج بین دو دیدگاه در «تحلیل عقلی زندگی اجتماعی»، «جهاد»، «رفع اختلاف‌ها»، «دستور به برپایی قسط و عدل در جوامع انسانی» و «ارتباط حق و قانون» اشاره کرد.

**کلیدواژه‌ها:** قرآن، عدالت اجتماعی، جامعه اسلامی، آیت‌الله جوادی آملی، علامه طباطبائی.

## ۱. مقدمه

یکی از برجسته‌ترین نیازهای انسان در زندگی اجتماعی، زیستن در محیطی است که همواره از قسط و عدل در جامعه برخوردار باشد. عدالت اجتماعی به عنوان یک مقوله و مؤلفه مهم در عرصه اجتماع، زمینه‌های گسترده و گوناگونی دارد. قرآن کریم در آیه‌های مختلفی از آن سخن به میان آورده است؛ از جمله در آیات زیر به صراحت به این مهم دلالت دارد: **إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ...** خداوند فرمان به عدل و احسان می‌دهد (النحل / ۹۰) و **لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ...** ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آن‌ها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق و قوانین عادلانه) نازل کردیم، تا مردم قیام به عدالت کنند و آهن را نازل کردیم که در آن قوت شدیدی است (الحديد / ۲۵).

در روایات مختلف نیز به این موضوع در ابعاد مختلف پرداخته شده است. امام باقر<sup>(ع)</sup> در روایتی می‌فرماید: «مَا أَوْسَعَ الْعَدْلُ! إِنَّ النَّاسَ يُسْتَعْتَبُونَ إِذَا عُدِلَ فِيهِمْ:» چه گسترده است دامنه عدالت! اگر عدالت در جامعه اجرا شود، مردم بی‌نیاز می‌شوند» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ ق، ج ۲: ۵۳). همچنین، حدیثی از پیامبر خدا<sup>(ص)</sup> روایت شده است: «مَا كَرِهْتَهُ لِنَفْسِكَ فَكَارَهُ لغيرِكَ وَ مَا أَحْبَبْتَهُ لِنَفْسِكَ فَأَحْبَبَهُ لِأَخِيكَ تَكُنْ عَادِلًا فِي حُكْمِكَ مُقْسِطًا فِي عَدْلِكَ مُحِبًّا فِي أَهْلِ السَّمَاءِ مَوْدُودًا فِي صُدُورِ أَهْلِ الْأَرْضِ: آنچه برای خود نمی‌پسندی، برای دیگری هم می‌پسند و آنچه برای خود دوست داری، برای برادرت نیز دوست بدار، تا در قضاوت عادل باشی و در عدالت، دادگر و نزد آسمانیان دوست داشتنی و در دل‌های زمینیان محبوب» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ ق: ۱۴).

می‌توان گفت عدالت اجتماعی، از جمله اهداف مهم اسلام می‌باشد و اهمیت آن تا به آنجاست که یکی از بنیادهای مذهب شیعه به شمار می‌آید و برای تحقق یافتن آن در اجتماعات بشری، اندیشه‌های گوناگونی ارائه شده است و پرداختن به نظام عدالت و مکانیسم محقق شدن آن، نیازمند اندیشمندان و عالمان جامعه است و هریک براساس شرایط جامعه و اقتضای زمان تعریف‌هایی ارائه کرده‌اند. از جمله آیت‌الله جوادی آملی

بیان کرده‌اند که عدالت، قرار دادن هر چیزی در جای خویش و نیز حق را به حق‌دار رساندن و ایفای اهلیت و رعایت استحقاق‌هاست. همچنین، علامه طباطبائی فرموده‌اند که با هریک از افراد جامعه طوری رفتار گردد که شایسته آن هستند.

بر اساس دیدگاه، آیت‌الله جوادی آملی و علامه طباطبائی تمایل به عدالت، در فطرت همه انسان‌ها وجود دارد. علاوه بر آن، عدالتی که به دور از حب و بغض و نیز هوا و هوس باشد، باعث رشد فرد، جامعه و تداوم زندگی فردی و اجتماعی می‌شود. از طرفی، باید قانونی برای جامعه و اجتماع وضع گردد که براساس شرایط موجود در جامعه، همه افراد جامعه خود را ملزم بدانند و به آن قانون عمل کنند و باعث ادامه حیات آن جامعه، کمال و عدالت‌خواهی گردد. بنابراین، عدالت اجتماعی از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی و علامه طباطبائی، مؤلفه‌های گوناگونی، از جمله «تحلیل عقلی زندگی اجتماعی»، «جهاد»، «رفع اختلاف‌ها»، «دستور به برپایی قسط و عدل در جوامع انسانی» و «ارتباط حق و قانون» دارد.

## ۲. ضرورت و پیشینه پژوهش

پژوهش‌ها و تحقیقات گوناگونی در زمینه عدالت صورت گرفته‌است که بیشتر به موضوعات خاصی از عدالت از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی و علامه طباطبائی پرداخته که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. «عدالت اجتماعی در آرای آیت‌الله جوادی آملی» از شهلا بهمن‌آبادی که با استفاده از منابع مکتوب و کتابخانه‌ای، به‌ویژه بهره‌گیری از آثار آیت‌الله جوادی آملی به معنانشناسی عدالت و عدالت اجتماعی از منظر ایشان پرداخته‌است (ر.ک؛ بهمن‌آبادی، ۱۳۹۶: ۱).

۲. «هستی‌شناسی عدالت، بررسی تطبیقی آرای آیت‌الله جوادی آملی و جان رالز» از محمدرضا طاهری که نویسنده با استفاده از روش تفسیری و تطبیقی به بنیان هستی‌شناسی عدالت در اسلام و لیبرالیسم پرداخته‌است (ر.ک؛ طاهری، ۱۳۹۶: ۷۱).

عدالت اجتماعی از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی و علامه طباطبائی؛ محمدصادق مزیدی و ثریا قاسمی | ۱۴۳

۳. «مفهوم و ماهیت عدالت اجتماعی با رویکرد اسلامی» از رضا حسینی که با تبیین مفهوم و تقسیمات عدالت اجتماعی و بررسی نظریات مطرح در این زمینه به دنبال ارائه این مطلب است که «وَضِعُ كُلِّ شَيْءٍ فِي مَوْضِعِهِ» در تعریف عدالت اجتماعی بدون پشتوانه کافی در لغت، متون دینی و اصطلاحات علمی می‌باشد (ر.ک؛ حسینی، ۱۳۹۰: ۱).

۴. «عدل از دیدگاه علامه طباطبائی» از محمد جاودان که نویسنده ابتدا پس از معنای لغوی عدالت، به مفهوم عدالت پرداخته است و نیز عدالت را به دو قسمت اصلی عدالت بشری و عدالت الهی تقسیم می‌کند که هر یک مباحث فرعی دیگری را در بر می‌گیرند (ر.ک؛ جاودان، ۱۳۹۳: ۱۲).

اما جستار حاضر با عنوان «عدالت اجتماعی از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی و علامه طباطبائی» سعی دارد تا به بررسی تطبیقی موضوع عدالت اجتماعی و دیدگاه‌های مشترک بین آن‌ها بپردازد. با بررسی‌های صورت گرفته، تاکنون پژوهش مستقلی که در این زمینه صورت گرفته باشد، یافت نشد.

### ۳. مفهوم‌شناسی

«عدل»، دو اصل و دو ریشه صحیح، ولی متضاد با هم دارد: ۱. عدل به معنای برابری، ۲. عدل که بر انحراف و کجی دلالت می‌کند. اصل اول، «العدل من الناس»، شخصی است که روش مستقیم او مورد خشنودی مردم و جمعش «عدول» می‌باشد. عدل، ضد جور و ستم است (ر.ک؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ ق.، ج ۴: ۲۴۶). در مفردات آمده است:

«الْعَدَالَةُ وَالْمُعَادَلَةُ: لَفْظِيَّيْنِ اسْتَمْتَعَا فِي حُكْمِهِمَا بِمَعْنَى مَسَاوَاتٍ اسْتَمْتَعَا بِهَا بِإِعْتِبَارِ نِزْدِيكٍ

بُودن معنی عدل به مساوات، در آن مورد هم به کار می‌رود. عدل در چیزهایی است که با

بصیرت و آگاهی درک می‌شود و به کار می‌رود؛ مثل احکام. ولی واژه‌های "عدل و

عدیل" در چیزهایی است که با حواس درک می‌شوند؛ مثل: اوزان، اعداد و پیمان‌ها. پس

عدل، تقسیط بر اساس راستی و کمال می‌باشد» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق.: ۵۵۱).

پس، عدالت به معنای "وَضَعُ كُلِّ شَيْءٍ فِي مَوْضِعِهِ: قرار دادن هر چیزی در جای خویش و نیز اعطای کُلِّ ذِي حَقِّ حَقَّهُ: حق را به حق‌دار رساندن و ایفای اهلیت و رعایت استحقاق‌ها» است (بهمن‌آبادی، ۱۳۹۶: ۱۲).

در تعریف عدالت اجتماعی، دیدگاه‌ها و نظرات مختلفی وجود دارد؛ از جمله آیت‌الله جوادی آملی می‌گوید خداوند ساختار بشر را به گونه‌ای آفریده که مجبور است برای رفع نیازمندی‌های خود با دیگران به سر ببرد. حق‌محور بودن و عدالت اجتماعی داشتن، مقتضای فطرت انسان می‌باشد، نه طبیعت وی. انسان از لحاظ طبیعت مادی خود، مدنی بالطبع است و تنها عقل و فطرت از درون و وحی و نبوت از بیرون که می‌تواند خوی سرکش استخدام و یغماگری او را سامان بخشیده، وی را به خدمت متقابل و تبعیت از قانون و نظم فراخواند (ر.ک؛ همان: ۹۷). دیدگاه علامه طباطبائی نیز در این زمینه می‌گوید عدالت اجتماعی عبارت از این است که با هر یک از افراد جامعه طوری رفتار شود که مستحق آن و در جایی داده شود که سزاوار آن می‌باشد (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۲: ۴۷۹). همچنین، بیان شده که ایجاد شرایط برای همه به طور یکسان و رفع موانع برای همه به طور یکسان باشد (ر.ک؛ مطهری، ۱۳۶۱: ۱۵۶).

#### ۴. عدالت اجتماعی از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی و علامه طباطبائی

عدالت زمینه‌ها و حوزه‌های مختلفی را شامل می‌شود؛ از جمله دنیوی یا اخروی، فردی یا اجتماعی و... که در ادامه به حوزه اجتماعی آن بر اساس دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی و علامه طباطبائی پرداخته می‌شود.

#### ۴-۱. تحلیل عقلی زندگی اجتماعی

اگر انسان بخواهد با ساختار درونی خود زندگی جمعی و گروهی داشته باشد، چاره‌ای جز حیاتی اجتماعی با قوانین و مقررات جمعی ندارد. آیت‌الله جوادی آملی با طرح این سؤال که آیا انسان متمدن بالطبع می‌باشد، یا مستخدم بالطبع معتقد است. اولاً نظام اجتماعی که بر اساس هر کدام از این دو تفکر (متمدن بالطبع یا مستخدم بالطبع بودن انسان) شکل

می‌گیرد، می‌تواند متفاوت باشد؛ لذا دانشمندان به این فکر افتاده‌اند که با وضع چه قوانینی می‌توان مسیر رسیدن انسان به کمال را برای انسان ترسیم کرد. پس اگر مبانی تغییر کرد، نظام اجتماعی نیز دچار تحول می‌گردد. ثانیاً ایشان با استناد به سخن علامه طباطبائی می‌فرماید اجتماعی بودن انسان از امور فطری است که به اثبات نیازی ندارد؛ زیرا همواره انسان اجتماعی زندگی می‌کرد و این چیزی است که آثار به‌جامانده از زندگی انسان از آن حکایت دارد و قرآن نیز در آیات متعدد از آن خبر داده‌است؛ مانند: **II يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا...!** ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم، تا یکدیگر را بشناسید O (الحجرات/ ۱۳) و **II وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا:** او کسی است که انسانی را از آب آفرید و او را نسب و سبب قرار داد (و نسل او را از این دو طریق گسترش داد) O (الفرقان/ ۵۴)» (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۱۴۴). علامه طباطبائی معتقد است که موضوع مزبور، تا آنجا که به نقل دانشمندان و استناد به آیات بازمی‌گردد، مورد بحث نیست، اما تحلیل عقلی مسئله، پیچیده و مبهم است.

مفسر با استناد به دیدگاه‌های مختلفی که در این زمینه مطرح شده، اهم آن‌ها را که سه دیدگاه زیر است، بیان می‌کند:

۱. متمدن بالطبع: گروهی معتقدند که حالت اولی و وضع طبیعی انسان، پاکدامنی، صلح‌طلبی و مدنیت است و فساد، جرم و جنایت در زندگی بشر به مقتضای طبع اولی او نیست، بلکه این جامعه می‌باشد که وی را به این سمت می‌کشاند. انسان در دامن طبیعت، پاک و مقدس است، اما با ورود به جامعه، به فساد خواهد گرایید. از همین رو، قوانینی تنظیم می‌شود که جامعه را از فساد حفظ کند.

۲. مستخدم بالطبع: آیا انسان، استخدام‌گر بالطبع است یا بالعرض؟ آیا او می‌خواهد همانند سایر موجودات، حیاتی آرام داشته باشد و حریم شخصی خود را حفظ کند، یا در حالت طبیعی، با توجه به قوای درونی می‌خواهد حیاتی جنگلی داشته باشد و دیگران را به

استخدام خود در آورد؟ سنت گرایان یهودی و مسیحی معتقدند که ماهیت انسان، خطاکار و پلید است و وی خواهان استخدام و استثمار دیگران می‌باشد.

ایشان متمدن بالطبع بودن انسان را قبول ندارد و معتقد است متمدن بالطبع یا مستخدم بالطبع بودن انسان، منوط به چگونگی تفسیر تمدن و مدنیت است. اگر تمدن به معنای دین‌داری و عدل‌محوری باشد، انسان طبیعی به این معنا مدنی بالطبع نیست، اما چنانچه به معنای زندگی جمعی باشد، انسان مدنی بالطبع است؛ زیرا در اصل طبع خود، مستخدم بالطبع می‌باشد و طبیعت استخدام‌گرای وی او را به سمت زندگی اجتماعی می‌کشاند.

۳. مستخدم بالطبع و مدنی بالفطره: انسان نه مانند فرشته است که معصوم باشد: II... لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ... و هرگز مخالفت فرمان خدا نمی‌کنند (التحریم / ۶) و نه چون حیوان تا همه همت او پُر کردن شکمش باشد: «هَمَّهُ بَطْنُهُ» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۸: ۶۸)، بلکه دارای دو بُعد است: الف. بُعد طبیعی و خاکی: II... إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّن صَلْصَالٍ مِّن حَمَإٍ مَسْنُونٍ: من بشر را از گل خشکیده‌ای که از گل بدبویی گرفته شده بود، خلق می‌کنم O (الحجر / ۲۸). ب. بُعد فطری که خداوند آن را به خود اسناد داده است: II... فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي...: هنگامی که آن را نظام بخشیدم و از روح خودم در آن دمیدم... O (ص / ۷۲). این خود مستلزم صفت فرشته‌خویی انسان است. البته این دو بُعد علاوه بر حضرت آدم، در تمام افراد نسل او نیز وجود دارد.

ایشان ضمن بیان این سه نظریه و استناد به آیات شریفه و سخن اندیشمندان مختلف، معتقد است که انسان بر اساس طبیعت خود، مستمّر بالطبع، اما روح او مدنی بالفطره است که بین این دو بُعد همواره جهاد اکبر برپاست؛ لذا انسان طبعاً باید در جامعه زندگی کند؛ یعنی اصل داشتن زندگی جمعی، مقتضای طبع انسان، ولی متمدن بودن، عدالت‌خواهی و حق‌طلبی مقتضای فطرت اوست، نه طبع او (ر.ک؛ جوادی آملی: ۱۳۹۸: ۴۶-۳۹).

طبق بیان این دو مفسر، می‌توان دو تفاوت قائل شد: اول اینکه باید بین دو بُعد وجودی انسان، یعنی طبیعت انسان و فطرت او، تفاوت قائل شد، چون طبیعت انسان به بُعد مادی، و فطرت انسان به بُعد روحی وجود انسان برمی‌گردد. دوم، بین اجتماعی بودن انسان و متمدن



بودن نیز باید تفاوت قائل شد. البته از نظر آیت‌الله جوادی آملی، گرچه انسان به اصطلاح مستخدم بالطبع است و متمدن بالطبع نیست، ولی متمدن بالفطره می‌باشد، یعنی فطرت انسان خواهان تمدن است؛ یعنی اینکه در واقع، انسان در سطح جامعه خواهان عدالت باشد.

#### ۲-۴. جهاد

آیت‌الله جوادی آملی در برخورد با دنیا و حیات فردی و اجتماعی، دو دیدگاه مهم را برمی‌شمارد: اول دیدگاه متحجرانه که پیروان این دیدگاه معتقدند احکام دین در اغلب موارد به دنبال تأمین حیات اخروی انسان و کمتر به حیات فردی و اجتماعی افراد در این دنیا توجه کرده‌است. دوم دیدگاه روشنفکرانه که برخلاف دیدگاه اول بیان می‌کند اساس دین، اجرای عدالت اجتماعی است و عبادات فردی نقشی در برقراری عدالت در اجتماع ندارند. البته ایشان معتقدند که برای به دست آوردن دیدگاه میانه، باید به آیات قرآن و سیره معصومان مراجعه کرد؛ از جمله، ایشان به کلام امام باقر(ع) استناد می‌کنند و می‌گویند زمانی که در باغ خود مشغول کشاورزی بودند، فردی از ایشان پرسید: اگر در این حال از دنیا بروی، خدا را چگونه ملاقات خواهی کرد؟ امام در پاسخ فرمودند: «لَوْ جَاءَنِي الْمَوْتُ وَأَنَا عَلَى هَذِهِ الْحَالِ جَاءَنِي وَأَنَا فِي [طَاعَةٍ مِنْ] طَاعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَكْفُ بِهَا نَفْسِي وَعِيَالِي عَنْكَ وَعَنِ النَّاسِ وَإِنَّمَا كُنْتُ أَخَافُ أَنْ لَوْ جَاءَنِي الْمَوْتُ وَأَنَا عَلَى مَعْصِيَةٍ مِنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ: اگر در چنین حالی باشم و مرگم فرارسد، در حال طاعتی از طاعات خداوند - عز و جل - هستم؛ طاعتی که با آن، خودم و خانواده‌ام را از محتاج شدن به تو و مردم بازمی‌دارم. ترس من از این است که در حال انجام معصیتی از معاصی خداوند - عز و جل - باشم و مرگ مرا دررسد» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۵: ۷۴). ایشان معتقد است روایات فراوانی از ائمه نقل شده که مسلمانان را به تجارت، دادن صدقه، وقف و... تشویق می‌کنند (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۹۸: ۲۶۸-۲۷۴). همان گونه که خداوند می‌فرماید: **اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمْ الْبَحْرَ لَتَجْرِي أَلْفُكُمْ فِيهِ بِأَمْرِهِ وَ لَتَبْتَغُوا مِنْ ِّ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ**: خداوند، همان کسی است که دریا

را مسخر شما کرد، تا کشتی‌ها به فرمانش در آن حرکت کنند و بتوانید از فضل او بهره‌گیری کنید و شاید شکر نعمت‌هایش را به‌جا آورید O (الجائیه / ۱۲).

با استناد به سخن پیامبر (ص) که فرمود: «أَغْرُوا تُورِثُوا أَبْنَاءَكُمْ مَجْدًا: بجنگید تا برای فرزندان خود مجد و عظمت به ارث بگذارید» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۵: ۸)، آیت‌الله جوادی آملی بیان می‌کند که خداوند جهاد را مایه عزت مسلمانان دانسته‌است، به گونه‌ای که فریضه جهاد در اسلام بدون وجود اجتماع محقق نمی‌شود (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۹۸: ۲۶۰).

از دیدگاه علامه طباطبائی، انسان همانند هر آفریده‌ای، از هستی و نیز منافع خویش دفاع می‌کند و می‌تواند با قدرت دفاع، با دشمنان خویش مبارزه کند. آدمی به طور فطری معتقد است باید از خود دفاع نماید و دشمنی را که به فکر نابودی وی است و از دشمنی منصرف نمی‌شود، نابود سازد. این موضوع فطری علاوه بر آنکه در نهاد یک فرد انسان پای برجاست، در میان جامعه‌های بشری هم ثابت است؛ یعنی دشمنی که افراد جامعه یا استقلال اجتماعی آن را تهدید می‌کند، نزد آن جامعه، محکوم به مرگ است و تا انسان و جامعه انسانی وجود دارد، این طرز فکر در میان آنان ثابت می‌باشد (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۸۷: ۳۵۲). همچنین، در این زمینه، علامه طباطبائی می‌فرماید: «اسلام هم دینی است اجتماعی و بر پایه توحید بنا گردیده‌است و چون خود را دین جهانی می‌داند، با هر کس که گرفتار عقیده شرک است و زیر بار حق و عدالت نمی‌رود، می‌جنگد تا در مقابل حق و عدالت خاضع شود» (همان: ۳۵۲).

قوانین و مقررات اسلام در «جهاد» نیز همین گونه است و بر اساس روشی می‌باشد که هر جامعه انسانی از روی فطرت خویش با دشمنان خود دارد. اسلام طبق گفته مدعیان بداندیش، «دین شمشیر» نیست، بلکه دینی است که پایه‌گذار آن خداوند و در کلام نورانی خود، از راه منطقی و عقل با مردم سخن می‌گوید و آفریدگان خویش را به دینی که طبق آفرینش و فطرت آنان است، دعوت می‌کند. دینی که برنامه جهانی آن، طبق نص صریح

عدالت اجتماعی از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی و علامه طباطبائی؛ محمدصادق مزیدی و ثریا قاسمی | ۱۴۹

قرآن، II وَالصُّلْحُ خَيْرٌ: و صلح بهتر است O (النسا/ ۱۲۸) باشد، هیچ گاه دین شمشیر نخواهد بود (ر.ک؛ همان: ۳۵۲).

به صورت کلی، هر دو مفسر اعتقاد دارند دین اسلام جامع و کامل به مسائل زندگی فردی و اجتماعی پرداخته، در آن، قانون و احکام بیان شده‌است و نیز بر اساس حق، عدالت و فطرت انسان است، چون پایه‌گذار آن خداوند می‌باشد و وی نیز بر اساس توحیدش صحبت می‌کند. بنابراین، شامل همه موارد می‌شود. پس جهاد هم به عنوان یکی از مواردی تأثیرگذار در زندگی اجتماعی، مورد تأکید اسلام است.

#### ۳-۴. رفع اختلاف‌ها

آیت‌الله جوادی آملی درباره وجود اختلاف در جامعه معتقد است وجود اختلاف نظر و تشّت آرا، امری ضروری می‌باشد؛ زیرا زمینه‌ساز رشد، کمال و پیشرفت علم و صنعت، اما در مقابل، باید این اختلافات رفع شود؛ زیرا رفع اختلاف، ضامن از بین رفتن هرج و مرج در جامعه و ایجاد نظم است، اما این مهم صرفاً با تبشیر و انذار و تدوین قانون تحقق نمی‌یابد، بلکه باید حدود و قوانین ضمانت اجرایی داشته باشند. به همین دلیل، پیامبران اولوالعزم که صاحب کتاب و شریعت بودند، به اذن خداوند بر مردم حکومت می‌کردند؛ زیرا اگر انبیا و اولیای الهی مسئولیت حاکمیتی نداشته باشند، قوانین الهی یا اجرا نمی‌شوند، یا اجرایش به دست همگان می‌افتد که این خود موجب بروز هرج و مرج در جامعه می‌شود که خطر آن از قانون‌مند نبودن جامعه بیشتر خواهد بود. چنان‌که حضرت علی<sup>(ع)</sup> برای رفع مغالطه خوارج که قانون را کافی و جامعه را بی‌نیاز از رهبر و حاکم و حکومت می‌پنداشتند، فرمودند: «كَلِمَةٌ حَقٌّ يُرَادُ بِهَا بَاطِلٌ نَعَمْ إِنَّهُ لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ وَ لَكِنَّ هَؤُلَاءِ يَقُولُونَ لَا إِمْرَةَ إِلَّا لِلَّهِ وَ إِنَّهُ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ: سخن حقی است که از آن اراده باطل می‌شود! آری، نیست حکمی مگر از جانب خدا، ولیکن خوارج می‌گویند: امارت و ریاست (در بین خلق) مخصوص خداوند است و حال آنکه ناچار برای مردم امیری لازم است؛ خواه نیکوکار باشد، خواه بدکار» (شریف‌الرضی، ۱۴۱۴ ق: ۸۲).

با توجه به مطالب گفته شده، می توان گفت نبوت عام با حکومت همراه است، اما به شرط آنکه افراد جامعه خواستار این حکومت باشند. در غیر این صورت، شرّ گریز از حکومت الهی، دامنگیر خود افراد جامعه خواهد شد. از نظر مفسر در فرهنگ قرآن، دو نوع اختلاف مطرح است: اختلاف طبیعی و ممدوح، یا اختلاف قبل از علم، و اختلاف مذموم یا اختلاف بعد از علم. اختلاف ممدوح همان است که در آیه مورد بحث به آن اشاره شده است: **II كَانِ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ...** (در آغاز) یک دسته بودند، (و تضادی در میان آن‌ها وجود نداشت. به تدریج جوامع و طبقات پدید آمد و اختلافات و تضادهایی در میان آن‌ها پیدا شد. در این حال،) خداوند پیامبران را برانگیخت، تا مردم را بشارت و بیم دهند و کتاب آسمانی را که به سوی حق دعوت می کرد، با آن‌ها نازل نمود، تا در میان مردم، در آنچه اختلاف داشتند، داوری کند O (البقره/ ۲۱۳). این اختلاف از آن نظر ممدوح است که افراد جامعه را به کشف حقیقت وامی دارد و مایه ترقی فرد و جامعه خواهد بود؛ زیرا با عدم وجود اختلاف نظر و فقدان تضارب آرا، پیشرفت علمی و صنعتی اتفاق نیفتاده است و زمینه برای فهم مسائل پیچیده در جامعه فراهم نخواهد شد.

از نظر ایشان، این اختلاف هیچ منافاتی با امت بودن و هدف واحد داشتن ندارد؛ زیرا هر دو طرف نزاع، هدف واحدی را دنبال می کنند و آن کشف حقیقت است که طبق بیان آیه، از اهداف بعثت انبیا و نزول کتب آسمانی، از بین بردن این اختلاف بوده است. طبق نظر ایشان، اختلاف مذموم آن است که صاحب نظران پس از روشن شدن حق از طریق عقل و نقل معتبر، با پیروی از شیطان و هوای نفس، در برابر حق ایستاده، اختلاف کنند که نزول کتاب‌های آسمانی، اگرچه موجب ایجاد وحدت و از بین بردن اختلاف ممدوح می شوند، اما وسیله ایجاد اختلاف برای ظالمان نیز هستند: **II وَ نُنزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا:** قرآن را نازل می کنیم که شفا و رحمت برای مؤمنان است و ستمگران را جز خسران (و زیان) نمی افزاید O (الاسراء/ ۸۲).

عدالت اجتماعی از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی و علامه طباطبائی؛ محمدصادق مزیدی و ثریا قاسمی | ۱۵۱

طبق بیان مفسر، اختلاف مذموم معمولاً میان عالمان دینی و حاملان کتاب آسمانی پدید می‌آید، همان گونه که قرآن کریم به آن تصریح کرده است: II... وَ مَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوْتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ... و کسانی که کتاب آسمانی به آنان داده شد، اختلافی (در آن) ایجاد نکردند، مگر بعد از آگاهی و علم؛ آن هم به سبب ظلم و ستم در میان خود O (آل عمران/۱۹). آیت‌الله جوادی آملی محور اختلافات ممدوح را که حل آن‌ها هدف بعثت انبیای الهی است، سه چیز می‌داند:

الف. «آداب زندگی و وظایف فردی» که از نظر ایشان، این اختلاف موجب هرج و مرج در جامعه نمی‌شود.

ب. «مسائل اجتماعی و روابط عمومی»؛ مانند قوانین تجاری و غیرتجاری که در صورت حل نشدن این اختلافات، در جامعه هرج و مرج پدید خواهد آمد.

ج. «چگونگی بهره‌برداری از مواهب طبیعی» که این اختلاف نیز موجب آسیب رساندن به وحدت جامعه خواهد شد (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۹۹، ج ۱۰: ۴۰۵-۴۱۳).

دین الهی، یک روش کامل اجتماعی است و افراد جامعه به دنبال تأمین منافع حیاتی خود در کمال آرامش و امنیت جسمی و روحی هستند. نخستین توجه اسلام به سوی واقع‌بینی انسان است. بنابراین، انسان باخرد خود به این واقعیت توحیدی می‌رسد که می‌داند به یک قدرت نامتناهی وابسته است. به همین سبب، اسلام پایه‌گذاری روش خود را بر «توحید» گذاشته است و کسی را که خداپرست نیست، انسان واقعی نمی‌داند. در اینجا مراد از توحید، اعتقاد به یگانگی خداوندی است که به وسیله دین خود، انسان را به سوی سعادت دعوت می‌نماید. خداوند می‌فرماید: II أَمْ تَحْسَبُ أَنْ أَكْثَرُهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَانُوا تَعَامًا بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا: آیا گمان می‌بری اکثر آن‌ها می‌شنوند، یا می‌فهمند؟ آن‌ها فقط همچون چهارپایانند، بلکه گمراه‌تر! O (الفرقان/۴۴).

توحید به معنایی که گفته شد، نخستین پایه اساسی اسلام است. دومین پایه اسلام نیز اخلاق در سایه توحید می‌باشد. اگر اخلاق متصف به توحید نباشد، ایمانش محفوظ نمی‌ماند و از طرفی دیگر، هرچند قانون مترقی داشته باشیم، هرگز قادر نیست جامعه‌ای که

انحطاط اخلاقی داشته باشد، اداره کند. قوانینی که بر اساس توحید و متصف به اخلاق پسندیده‌ای مانند انسان‌دوستی، عطف و عدالت تنظیم شده باشد، ضامن اجرای عقیده و نگاهیان قوانین و مقررات است. اسلام پس از استوار ساختن پایه توحید و اخلاق، یک سلسله قوانینی وضع نموده که با اخلاق ارتباط دارد؛ یعنی مقررات از اخلاق پسندیده سرچشمه می‌گیرد و همین قوانین و مقررات که منافع حیاتی جامعه را حفظ می‌کند (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۸۷: ۳۰۱-۳۰۲).

علامه طباطبائی درباره این موضوع معتقد است اختلافات بشری که رشته اتحاد را از هم می‌گسلد و باعث مختل شدن نظام اجتماع می‌شود، بر دو گونه است: ۱. اختلافاتی که بر سر نزاع میان دو نفر اتفاق می‌افتد و رفع آن به دست سازمان قضایی است، ۲. اختلافاتی که جامعه را به دو دسته مختلف تقسیم می‌کند که باعث عدم اجرای کامل عدالت اجتماعی و تبدیل جامعه به دو قشر ضعیف و قوی و نیز بر خورداری زورمندان از حاصل دسترنج ضعفا و در نتیجه، تسلط بر آن‌ها می‌شود (ر.ک؛ همان: ۳۰۳). ایشان معتقدند اسلام پایه‌گذاری روش خود را بر «توحید» گذاشته است و کسی را که خداپرست نیست، انسان واقعی نمی‌داند. دومین مورد در بیان علامه، اخلاق در سایه توحید است. اگر اخلاق متصف به توحید نباشد، ایمانش محفوظ نمی‌ماند و از طرفی دیگر، هر چند قانون مترقی داشته باشیم، هرگز قادر نیست جامعه‌ای با انحطاط اخلاقی را اداره کند. قوانینی که بر اساس توحید و متصف به اخلاق پسندیده، مانند انسان‌دوستی و عدالت تنظیم شده باشد، ضامن اجرای عقیده و نیز نگاهیان قوانین و مقررات جاری می‌باشند. آیت‌الله جوادی آملی نظر خود را در این زمینه بدین گونه مطرح می‌کنند که راه حل رفع این اختلافات، تنها تبشیر، انذار و قانون‌گذاری نیست، بلکه باید قوانین ضمانت اجرایی داشته باشند. در واقع، باید یک حاکم اسلامی رأس حکومت باشد، تا قوانین را به نحو احسن اجرایی کند. در غیر این صورت، خود قوانین موجب هرج و مرج در جامعه می‌شود و خطر آن از نبودن قانون در جامعه بیشتر است.

#### ۴-۴. دستور به برپایی قسط و عدل در جوامع انسانی

از جمله آیاتی که به برپایی قسط و عدل دستور می‌دهد، آیه ذیل است: II... كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدُوا أَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ: همواره برای خدا قیام کنید و از روی عدالت گواهی دهید. دشمنی با جمعیتی شما را به گناه ترک عدالت نکشاند. عدالت کنید که به پرهیزگاری نزدیک‌تر است و از خدا پرهیزید که از آنچه انجام می‌دهید، آگاه است O (المائده/ ۸).

آیت‌الله جوادی آملی می‌فرماید:

«قرآن به هر انسانی از هر ملیت و مذهب و با هر فرهنگ و رسوم دستور می‌دهد که قسط و عدل را رعایت کند: II كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ؛ زیرا راه رسیدن به زندگی مسالمت‌آمیز و جامعه سالم همین است. در این آیه و آیات دیگر، راه‌های تحقق این هدف مهم و نیز موانع تحقق آن را بیان می‌کند؛ از جمله طبق آیه مذکور، عداوت و غضب می‌تواند مانع تحقق عدالت در جامعه باشد و یا اینکه مفسر با استناد به این آیه شریفه II يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ... ای کسانی که ایمان آورده‌اید، کاملاً قیام به عدالت کنید. برای خدا گواهی دهید، اگرچه (این گواهی) به زیان خود شما، یا پدر و مادر، یا نزدیکان شما بوده باشد O (النساء/ ۱۳۵)، بیان می‌دارد محبت و تعصب بی‌جا نیز می‌تواند مانع اجرای عدالت در بین انسان‌ها باشد؛ یعنی بسیاری از انسان‌ها در حالت عادی عادل‌اند و از عدالت سخن می‌گویند، اما در هنگام عمل، محبت و یا غضب بی‌جا می‌تواند مانع تحقق عدالت از سوی آن‌ها باشد، در حالی که طبق آیه، اگر فردی "قوام‌الله" و "شهداء بالقسط" باشد، برقراری عدالت، ملکه نفس او می‌شود؛ مانند یک قاضی عادل که در محکمه قضاوت، تمام تلاشش برقراری عدالت است» (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۲۲: ۱۱۹-۱۲۳).

ایشان با استناد به نظر فقها (ر.ک؛ حلی، ۱۴۰۸ ق.، ج ۴: ۵۹)، معتقد است کمال عقل برای قاضی شرط است که این موضوع همان قوام به قسط بودن می‌باشد. از اینجا می‌توان این نکته مهم را دریافت که وقتی تعدی و ظلم به دشمن و کافر جایز نیست و قسط و عدل درباره آن‌ها واجب، قطعاً تعدی به مؤمن روا نیست و رعایت قسط و عدل درباره او واجب است. هر گونه افراط و تفریط، عدول از عدل است و چون از عدل دور شد، هرگز به تقوا

نمی‌رسد؛ زیرا تنها چیزی که به تقوا نزدیک است، همانا عدل می‌باشد: II **إِعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى**. O. طبق این بیان، کلمه «أفعل» (أقرب)، برای تعیین، نه تفضیل است، تا عدالت به تقوا نزدیک‌تر از ظلم باشد. در پایان آیه نیز مستقیماً به تقوا امر شده است: III **تَقْوَا اللَّهَ** O و علت محتوای آیه را در جمله II **إِنَّ اللَّهَ خَيْرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ** O بیان می‌کند؛ یعنی بدانید که در تمام کارها، در محضر خداوند هستید و همه چیز را خدا می‌داند و از اعمال جوارح و جوانح شما باخبر است (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۲۲: ۱۱۹-۱۲۳).

آیت‌الله جوادی آملی درباره جامعیت مفهوم عدل، به احادیث معصومین و سخن مختلف بزرگان استناد می‌کند؛ از جمله روایتی که می‌فرماید: «لَيْسَتْ عَلَيَّ الْحَقِّ سِمَاتٌ تُعْرَفُ بِهَا ضُرُوبُ الصِّدْقِ مِنَ الْكِذْبِ: حق از نشانه‌های تجربی بهره ندارد، تا با استفاده از آن‌ها بتوان راست را از ناراست باز شناخت» (شریف‌الرضی، ۱۴۱۴ ق.: ۴۴۱). ایشان معتقد است عدل در زمره علوم تجربی نیست که مثلاً در محیط آزمایشگاه قابل تجربه کردن باشد و در واقع، خارج از محدوده حس انسان است. اما ایشان در پاسخ به این سؤال که اگر راه شناخت حق و عدل به حس و تجربه محدود نمی‌شود، پس آیا عدل از ظلم قابل تشخیص است؟ باز راه حل را مراجعه به سیره اهل بیت می‌دانند؛ از جمله به سخن امام علی (ع) در یکی از نامه‌هایشان استناد می‌کنند که می‌فرماید: «عَرَفُوا الْعَدْلَ وَ رَأَوْهُ وَ سَمِعُوهُ وَ وَعَوْهُ: (کسانی که در حکومت من به سر بردند و آنگاه به امویان پیوستند، عدل را شناختند و دیدند و شنیدند و با جان خود دریافتند، ولی آن را نپذیرفتند)» (همان: ۴۶۱). همچنین، به روایت آن امام همام استناد می‌کنند که می‌فرماید: «أَقْرَبُ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى أَقْوَلُهُمْ لِلْحَقِّ وَإِنْ كَانَ عَلَيْهِمْ وَأَعْمَلُهُمْ بِالْحَقِّ وَإِنْ كَانَ فِيهِ كُرْهُهُ: نزدیک‌ترین بندگان به خدا کسی است که بیشتر از دیگران حق گو باشد، گرچه به زیان او بینجامد، و بیشتر از دیگران به حق عمل نماید، گرچه در آن ناگواری باشد» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ ق.: ۲۰۸). وی معتقد است امام در دوران حکومت‌شان به گونه‌ای رفتار کردند که مفهوم عدل برای مردم درخور فهم بود و این از ویژگی‌های یک حکومت دادگر است (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۹۹: ۲۰۲).



عدالت اجتماعی از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی و علامه طباطبائی؛ محمدصادق مزیدی و ثریا قاسمی | ۱۵۵

علاوه بر این، مفسر به حدیث معصوم نیز استناد می‌کند: «مَنْ لَمْ يَنْفَعُهُ الْحَقُّ يَضُرَّهُ الْبَاطِلُ: آن که حق به او بهره ندهد، باطل به او زیان می‌رساند» (شریف‌الرضی، ۱۴۱۴ ق: ۷۱).

در این زمینه، علامه طباطبائی بر این باور است که آنچه با اهداف اجتماع و سعادت بشر مناسب است، حَسَن و آنچه با اهداف جامعه انسانی ناهماهنگ است، قبیح می‌باشد؛ لذا عدل همیشه حَسَن و البته پایدار است؛ زیرا همیشه با اهداف انسانی همسو می‌باشد، اما ظلم دائماً قبیح و البته ناپایدار است؛ زیرا ناملایم با اغراض بشری است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۵: ۱۱). آیت‌الله جوادی آملی نیز معتقدند سود واقعی، حقی است که همیشه پایدار و سودمند باقی می‌ماند (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۹۹: ۶۵). اما علامه طباطبائی درباره آیه ۸ سوره مائده می‌فرماید:

«این آیه شریفه نظیر آیه‌ای است که در سوره نساء آمده است: **إِنَّمَا أُتِيهَا الَّذِينَ آمَنُوا** **كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَ لَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوْ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ** **إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا** **فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا...:** ای کسانی که ایمان آورده‌اید، کاملاً قیام به عدالت کنید. برای خدا گواهی دهید، اگرچه (این گواهی) به زیان خود شما، یا پدر و مادر، یا نزدیکان شما بوده باشد؛ چه اینکه اگر آن‌ها غنی یا فقیر باشند، خداوند سزاوارتر است که از آن‌ها حمایت کند. بنابراین، از هوی و هوس پیروی نکنید که از حق منحرف خواهید شد (النساء/ ۱۳۵). با این تفاوت که آیه سوره نساء در مقام نهی از انحراف از راه حق، و عدالت در خصوص شهادت است، ولی آیه مورد بحث، در مقام شهادت به ناحق دادن علیه کسی است، به انگیزه بغضی که شاهد نسبت به مشهود علیه دارد و به این وسیله، یعنی با از بین بردن حقش، انتقام گرفته باشد. واضح‌تر بگوییم، در سوره مائده بیان شده است: **كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ** و در آیه سوره نساء فرموده است: **كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ**. این تفاوت در تعبیر، به سبب تفاوتی است که در مقام این دو آیه هست. در آیه سوره مائده، غرض این بوده که مؤمنان را از ظلم در شهادت به انگیزه سابقه دشمنی شاهد نسبت به مشهود علیه نهی کند؛ لذا شهادت را مقید به قسط کرد و فرمود: «باید که شهادت شما به قسط و به حق باشد و در شهادت دادن، عداوت و غرض‌های شخصی را دخالت ندهید»، به خلاف آیه سوره نساء که سخن از شهادت دادن به نفع کسی به انگیزه دوستی و هوا دارد و شهادت دادن به نفع دوست و محبوب، ظلم به او نیست؛ گو اینکه خالی از ظلم هم نیست (چون به غیر مستقیم حق خصم محبوبش را

ضایع کرده است)، لیکن از آن نظر که شهادت به نفع محبوب است، ظلم شمرده نمی‌شود؛ لذا در آیه سوره مائده، امر کرد به شهادت به قسط و آنگاه این شهادت به قسط را تفریع کرد بر یک مسأله کلی، و آن، قیام لله است و در سوره نساء، اول امر کرد به شهادت دادن برای خدا و دخالت ندادن هواها، و دوستی‌ها را در شهادت، و آنگاه آن را تفریع کرد بر قیام به قسط. به همین سبب، در آیه مائده، جمله **إِذْ عَدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَ اتَّقُوا اللَّهَ** را تفریع کرد بر شهادت دادن به قسط، و در این جمله که نتیجه شهادت بر قسط است، امر کرد مؤمنان را به عدالت، و این عدالت را وسیله‌ای شمرد برای حصول تقوا، ولی در آیه سوره نساء، قضیه را به عکس کرد؛ یعنی جمله **إِنَّمَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا** را متفرع کرد بر امر به شهادت برای خدا، و نخست امر کرد به اینکه برای خدا شهادت دهید، سپس از پیروی هوا و ترک تقوا نهی نمود و این پیروی هوا و ترک تقوا را بدترین وسیله برای ترک عدل شمرد: **إِذْ عَدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ**. ضمیر "هُوَ" به کلمه "عدل" برمی‌گردد؛ گو اینکه قبل از ضمیر، چنین کلمه‌ای نبود، ولیکن از معنای **إِذْ عَدِلُوا** فهمیده می‌شد، در نتیجه، معنای جمله چنین است: «عدالت پیشه کنید که عدالت به تقوا نزدیک‌تر است» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۵: ۳۸۵-۳۸۶).

دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی و علامه طباطبائی درباره آیه ۸ سوره مائده این است که اولاً این آیه نظیر آیه ۱۳۵ سوره نساء می‌باشد؛ با این تفاوت که آن‌چه در سوره مائده یاد شده، برای ابطال و تحریم شهادت نادرست به زیان مبعوض است و آنچه در سوره نساء مطرح شده، برای ابطال شهادت ناصواب به سود محبوب می‌باشد. بنابراین، سوره مائده به تعدیل غضب و سوره نساء به تعدیل محبت اشاره دارد؛ لذا شهادت در هر صورت باید بر اساس حق و حقیقت باشد و حب و بغض شخصی نسبت به کسی نباید مانع از شهادت ناحق شود. وجه اشتراک دوم نیز این است که انسان به تقوا نمی‌رسد، مگر اینکه به عدالت رفتار کند و در واقع، راه اصلی رسیدن به تقوا، عادل بودن در هر شرایطی است.

#### ۴-۵. ارتباط حق و قانون

انسان در زندگی خویش از امتیازات و حقوقی برخوردار است که لازمه زندگی اجتماعی وی می‌باشد؛ لذا لازم است تا برخی ضوابط شکل بگیرد، تا افراد به طور مساوی به حقوق خود دست پیدا کنند و به حق کسی تعدی نشود. این قانون در جامعه دینی، همان احکام

و حیانی است که با عنوان شرع مقدس برای انبیا فرستاده شده است. در قرآن کریم، این معنا هدف تشریح دین دانسته شده است: **أَقْلُ أَمْرٍ رَبِّي بِالْقِسْطِ...: بگو پروردگارم به عدالت فرمان داده است** O (الأعراف / ۲۹) و **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ:** ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همواره برای خدا قیام کنید و از روی عدالت گواهی دهید O (المائده / ۸). در ادامه این آیه آمده است که اگر اهل برپا داشتن قسط و عدل باشید و به دیگران ظلم نکنید، به خدا و دین او نزدیک تر هستید. خداوند قانون خود را فرستاد، تا مردم در جامعه به حقوق خویش دست پیدا کنند: **لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ...: ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آن‌ها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق و قوانین عادلانه) نازل کردیم، تا مردم قیام به عدالت کنند** O (الحديد / ۲۵). اگر مردم از فرهنگ اسلامی، آن قدر آگاهی داشتند که خداوند را ناظر بر اعمال خویش می‌دیدند و به این قدرت دست پیدا می‌کردند که هدی را بر هوی ترجیح می‌دادند، در این صورت، یا نیازی به قانون اجتماعی برای حفظ حریم حقوقی افراد در جامعه نبود، یا به کمترین نیاز خود می‌رسیدند، اما بیشتر افراد جامعه چنین نیستند؛ چنان که حضرت علی<sup>(ع)</sup> می‌فرماید: «كَمْ مِنْ عَقْلٍ أَسِيرٍ تَحْتَ هَوَى أَمِيرٍ: چه بسا عقل‌هایی که در اسارت هوای نفس به سر می‌برند» (شریف‌الرضی، ۱۴۱۴ ق.: ۵۰۶). در واقع، قانون به منزله دیوار و قلعه‌ای است که گذشتگان برای در امان ماندن از متجاوزان در نزدیک شهر و سرزمین خود بنا می‌کردند (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۹۴: ۴۴-۴۵).

علامه طباطبائی در بحث تاریخی و فلسفی داستان حضرت نوح<sup>(ع)</sup> می‌گوید:

«پس از حضرت آدم، مردم به صورت یک امت به طور کاملاً ساده زندگی می‌کردند و بر فطرت خویش باقی بودند، اما به تدریج روح تکبر در آن‌ها زنده شد و عده‌ای بر دیگران برتری یافت و آنان را به استخدام خود درآوردند. این عمل ادامه پیدا کرد، تا اینکه در زمان حضرت نوح به اوج خود رسید. در این هنگام، خداوند حضرت نوح را برانگیخت و وی را به سوی مردم به عنوان اولین پیامبر با کتاب و شریعت فرستاد، تا آنان را به توحید الهی و برقراری قسط و عدل و نیز احقاق حقوق درماندگان و ضعف‌دعوت

کند. وی اولین پیامبری است که باب قانون‌گذاری را گشود» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۰: ۳۷۱-۳۷۲).

بنابراین، قانون اجتماعی، به‌ویژه قانون الهی، برای محدود ساختن حقوق انسانی به کار نرفته‌است، بلکه برای احیا و احقاق حقوق فردی و اجتماعی می‌باشد که لازمه آن، تعالی انسان است. قانون برای نگه داشتن حق و سلامت نفس قرار داده شده‌است، نه برای وجهت و مقبولی ظلم و حق؛ همان چیزی که قانون الهی حدود آن را مشخص کرده‌است (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۹۴: ۴۶).

حیات و زندگی اجتماعی، بدون قانون امکان‌پذیر نیست. بنابراین، باید قانونی وضع شود که از فطرت فرد و افراد جامعه نشئت گرفته باشد، چون باعث می‌شود که خود افراد و اجتماع به آن قانون پایبند باشند. از طرف دیگر، باید قوانینی باشد که منافع مادی و معنوی افراد جامعه را در نظر بگیرد و در وضع قوانین، باید منافع معنوی هم در نظر گرفته شود؛ زیرا می‌دانیم که کمالات معنوی است که راستی، وفای به عهد، خیرخواهی و... را به ارمان می‌آورد و از آنجا که قوانینی که برای نظام اجتماع وضع می‌گردد، قوانین غیرحقیقی است و به‌تنهایی اثربخش نیست (چون همواره طبع سرکش بشر دوست دارد از قانون سرپیچی کند). بنابراین، برای اینکه اثر این قوانین کامل شود، به احکام دیگر جزایی نیازمند می‌شود، تا از حریم آن قوانین محافظت کند و نگذارد برخی افراد هوسباز از آن تجاوز نموده، دسته‌ای دیگر در آن سهل‌انگاری کنند. بنابراین، هرچه حکومت (حال، هر حکومتی که باشد)، بر اجرای قوانین قوی‌تر باشد، جامعه و اجتماع کمتر از مسیر خود منحرف گشته‌است. برعکس، هر قدر حکومت ضعیف‌تر باشد، هرج و مرج در داخل اجتماع بیشتر شده، جامعه از مسیر خود منحرف‌تر می‌شود. پس به همین سبب، تعلیماتی که لازم است در اجتماع تثبیت شود، تذکر احکام جزایی است، تا اینکه همه بدانند در صورت تخلف از قانون مجازات می‌شوند (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۲۷۹-۲۸۰).

به طور کلی، هر دو مفسر می‌گویند جهان برای اینکه دچار هرج و مرج نشود و عدالت برقرار شود، به قانون نیاز است. حال علامه طباطبائی اضافه می‌کنند که این قانون باید یک

ضامن اجرایی برای حکومت داشته باشد و آن، قانون جزاست که این قانون باعث بازدارندگی افراد در تعرض به حقوق دیگری می‌شود. آیت‌الله جوادی آملی بیان می‌کند که قانون از زمان قدیم وجود داشته‌است و هدف این است حق و حقوق فردی و اجتماعی افراد رعایت شود و مردم و جامعه به عدالت و عدالت‌خواهی برسند. همچنین، علامه طباطبائی معتقد است که تداوم حیات و زندگی اجتماعی بدون قانون امکان‌پذیر نیست. بنابراین، باید قانونی وضع شود که از فطرت و غریزه فرد و افراد جامعه نشئت بگیرد؛ زیرا این امر سبب می‌شود که افراد و اجتماع قانون را رعایت کنند و از سویی، این قانون بر اساس شرایط موجود در جامعه وضع گردد و موجب می‌شود که تمام افراد جامعه در هر شرایطی خودشان را ملزم بدانند که به آن قانون پایبند باشند و نیز باعث می‌شود که حیات آن جامعه ادامه داشته باشد و به سوی هدف خود برسد که عدالت‌خواهی است. از سوی دیگر، باید قوانینی وضع شده باشد که منافع مادی و معنوی افراد جامعه را در نظر گرفته باشد.

### نتیجه‌گیری

یکی از برجسته‌ترین نیازهای انسان در زندگی اجتماعی، زندگی کردن در محیطی است که همواره از قسط و عدل برخوردار می‌باشد. این امر موجب می‌شود تا آحاد جامعه در زیر سایه تعالیم و قوانین ارزشمندی رشد کنند. از مهم‌ترین موارد اهمیت عدالت اجتماعی در دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی و علامه طباطبائی، می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

**الف. تحلیل عقلی زندگی اجتماعی:** بر اساس بیان دو مفسر، به دو تفاوت اشاره می‌شود: اول اینکه بین بُعد وجودی انسان و فطرت انسان باید تفاوت قائل شد. دوم اینکه بین اجتماعی بودن انسان و متمدن بودن او نیز باید تفاوت قائل شد. حال، طبق این دو تفاوت، یک وجه اشتراک بین نظر آیت‌الله جوادی و علامه طباطبائی وجود دارد و آن اینکه دو مفسر اعتقاد دارند که انسان به لحاظ طبیعتش، متمدن بالطبع نیست، بلکه خواستار استخدام گرایبی است. پس به همین سبب، مستخدم بالطبع است؛ یعنی می‌خواهد همه

امکانات و انسان‌ها در خدمت وی باشند. بنابراین، اگر طبق این بُعد در نظر بگیریم، دیگر نمی‌توانیم خواهان اجرای عدالت باشیم. البته از نظر آیت‌الله جوادی آملی، گرچه انسان به اصطلاح مستخدم بالطبع و متمدن بالطبع نیست، ولی متمدن بالفطره است؛ یعنی فطرت انسان خواهان عدالت می‌باشد.

**ب. جهاد:** هر دو مفسر به طور کلی معتقدند که دین اسلام جامع و کامل است و به مسائل زندگی فردی و اجتماعی پرداخته‌است و نیز دینی بر اساس عدالت و فطرت انسانی است، چون پایه‌گذار آن خداوند می‌باشد و خداوند نیز بر اساس توحیدش صحبت می‌کند؛ لذا شامل تمام موارد می‌شود. بنابراین، جهاد هم یکی از مواردی است که در زندگی اجتماعی انسان تأثیر دارد.

**ج. رفع اختلاف‌ها:** آیت‌الله جوادی آملی بیان کرده‌اند که راه حل رفع این اختلافات، تنها تبشیر، انذار و قانون‌گذاری نیست، بلکه باید قوانین، ضمانت‌اجرایی داشته باشند و نیز باید یک حاکم اسلامی در رأس حکومت باشد. در غیر این صورت، خود قوانین باعث هرج و مرج در جامعه می‌شود. علامه طباطبائی نیز درباره‌ی رفع اختلافات می‌گویند که اسلام خواهان به تکامل رساندن انسان می‌باشد و به این آرزوی فردی و اجتماعی انسانیت، جامعه عمل پوشانده‌است؛ زیرا روشی به بشر ارائه داده که طبق پذیرش آن در شعاع واقع‌بینی، منافع افراد محفوظ و اختلاف‌شان حل می‌شود. بنابراین، نخستین توجه اسلام به سوی واقع‌بینی انسان می‌باشد و انسان باخرد خود به این واقعیت توحیدی می‌رسد که می‌داند به یک قدرت نامتناهی وابسته‌است. دومین مورد رفع اختلاف در بیان علامه، اخلاق در سایه توحید است.

**د. دستور به برپایی قسط و عدل در جوامع انسانی:** وجه اشتراک دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی و علامه طباطبائی درباره‌ی آیه ۸ سوره مائده این است که اولاً این آیه مانند آیه ۱۳۵ سوره نساء می‌باشد، با این تفاوت که آنچه در سوره مائده بیان شده، برای ابطال تحریم شهادت ناصواب به زیان مبعوض است و آنچه در سوره نساء یاد شده، برای ابطال شهادت نادرست به سود محبوب می‌باشد؛ لذا سوره مائده به تعدیل غضب، و سوره نساء به

عدالت اجتماعی از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی و علامه طباطبائی؛ محمدصادق مزیدی و ثریا قاسمی | ۱۶۱

تعدیل محبت اشاره می‌کند و وجه اشتراک دوم این است که انسان به تقوا نمی‌رسد، مگر اینکه به عدالت رفتار کند و در واقع، راه اصلی رسیدن به تقوا، عادل بودن در هر شرایطی است.

**هـ. ارتباط حق و قانون:** آیت‌الله جوادی آملی می‌گویند هدف قانون این است که حق و حقوق فردی و اجتماعی افراد رعایت شود و مردم و جامعه به عدالت و عدالت‌خواهی برسند. علامه طباطبائی نیز فرموده‌اند که حیات و زندگی اجتماعی در صورتی تداوم پیدا می‌کند که به قانون پای‌بند باشد. بنابراین، باید قانونی باشد که از فطرت فرد و افراد جامعه نشئت گرفته باشد؛ زیرا باعث می‌شود که افراد جامعه در هر شرایطی که باشند، خودشان را ملزم بدانند که به آن قانون عمل کنند و نیز موجب می‌شود که حیات آن جامعه ادامه‌دار و به سوی هدف خویش برسد که همان کمال و عدالت‌خواهی است.

### تعارض منافع

تعارض منافع وجود ندارد.

### ORCID

Majid Sadeghi Mazidi



<https://orcid.org/0000-0002-0515-010X>

Sorayya Ghasemi



<https://orcid.org/0009-0000-4989-4656>

## منابع

- قرآن کریم. ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
- نهج البلاغه. تحقیق صبحی صالح.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۱۳ق.). *من لا یحضره الفقیه*. تصحیح علی اکبر غفاری. ج ۲. قم: دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی. (۱۴۰۴ق.). *تحف العقول*. تصحیح علی اکبر غفاری. ج ۲. قم: جامعه مدرسین.
- ابن فارس، احمد. (۱۴۰۴ق.). *معجم مقاییس اللغة*. تصحیح و تحقیق عبدالسلام محمد هارون. ج ۱. قم: مکتب الأعلام الإسلامی.
- بهمن آبادی، شهلا. (۱۳۹۶). *عدالت اجتماعی در آرای آیت الله جوادی آملی*. پایان نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد. (۱۴۱۰ق.). *غرر الحکم و دُرر الکلم*. مهدی رجایی. ج ۲. قم: دار الکتب الإسلامی.
- جاودان، محمد. (۱۳۹۳). *عدل از دیدگاه علامه طباطبائی*. پایان نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۰). *تفسیر تسنیم*. ج ۲. قم: اسرا.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۹۸). *جامعه در قرآن*. ج ۶. قم: اسراء.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۹۴). *حق و تکلیف در اسلام*. ج ۷. قم: اسرا.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۹۲). *شریعت در آینه معرفت*. ج ۷. قم: اسرا.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۹۹). *فلسفه حقوق بشر*. ج ۷. قم: اسرا.
- حسینی، رضا. (۱۳۹۰). *مفهوم و ماهیت عدالت اجتماعی با رویکرد اسلامی*. «اقتصاد اسلامی». د ۱۱. ش ۴۴. صص ۳۰-۵.
- حلی، جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ق.). *شرایع الإسلام*. تحقیق و تصحیح عبدالحسین محمد علی بقال. قم: اسماعیلیان.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق.). *مفردات الفاظ القرآن*. صفوان عدنان داوودی. ج ۱. بیروت: دار القلم.



عدالت اجتماعی از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی و علامه طباطبائی؛ محمدصادق مزیدی و ثریا قاسمی | ۱۶۳

طاهری، محمدرضا. (۱۳۹۶). «هستی‌شناسی عدالت؛ بررسی تطبیقی آرای آیت‌الله جوادی آملی و جان رالز». *تحقیقات بنیادین علوم انسانی*. ش ۱۱. صص ۱۰۷-۱۳۲.

طباطبائی، محمدحسین. (۱۳۷۴). *تفسیر المیزان*. محمدباقر موسوی. چ ۵. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیة قم، دفتر انتشارات اسلامی.

\_\_\_\_\_ . (۱۳۸۷). *تعالیم اسلام*. قم: بوستان کتاب.

کلینی، محمدبن یعقوب. (۱۴۰۷ ق.). *الکافی*. تصحیح علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی. چ ۴. تهران: دارالکتب الإسلامیة.

مطهری، مرتضی. (۱۳۶۱). *بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی*. چ ۱. تهران: حکمت.

## References

- The Holy Quran*. Translated by Nasser Makarem Shirazi.
- Nahj ul-Balagha*. Sobhi Saleh's Research [In Arabic].
- Ibn Babwayh, Mohammad ibn Ali. (1992). *Man La Yahzaraho al-Faghih*. Edited by Ali Akbar Ghaffari. 2<sup>th</sup>. Qom: Islamic Publications Office, Affiliated to the Association of Seminary Teachers. [In Persian].
- Ibn Sha'ba Harrani, Hasan ibn Ali. (1983). *Tohaf al-Oghoul*. Edited by Ali Akbar Ghaffari. 2<sup>th</sup>. Qom: Modarasin Association. [In Persian].
- Ibn Fares, Ahmad. (1983). *Mo'jam Maghaees al-Loghat*. Researching Edited by Abd ul-Salam Mohammad Haroun. 1<sup>th</sup>. Qom: School of Islamic al-A'lam. [In Persian].
- Bahman Abadi, Shahla. (2016). *Social Justice According to Ayatollah Javadi Amoli*. MA Thesis. Tehran: University of Tehran, Faculty of Law and Political Sciences. [In Persian].
- Tamimi Amedi, Abdul Vahed ibn Mohammad. (1989). *Ghorar al-Hekam and Dorar al-Kalem*. Edited and Translated by Mehdi Rajaei. 2<sup>th</sup>. Qom: Dar al-Ketab al-Islami. [In Persian].
- Javdan, Mohammad. (2013). *Justice from the Point of View of Allameh Tabataba'i*. MA Thesis. Tehran: Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Faculty of Literature and Human Sciences. [In Persian].
- Javadi Amoli, Abdullah. (2011). *Tafsir-e Tasnim*. 2<sup>th</sup>. Qom: Esra. [In Persian].
- . (2018). *Society in the Qur'an*. 6<sup>th</sup>. Qom: Esra. [In Persian].

- .(2014). *Right and Duty in Islam*. 7<sup>th</sup>. Qom: Esra. [In Persian].
- . (2012). *Sharia't in the Mirror of Knowledge*. 7<sup>th</sup>. Qom: Esra. [In Persian].
- .(2019). *Philosophy of Human Rights*. 7<sup>th</sup>. Qom: Esra. [In Persian].
- Hosseini, Reza. (2011). "The Concept and Nature of Social Justice with an Islamic Approach". *Islamic Economy*. Vol. 11. No. 44. Pp. 5-30. [In Persian].
- Helli, Jafar ibn Hasan. (1987). *Sharaye al-Islam*. Research and Correction of Abdul Hossein Mohammad Ali Baghghal. Qom: Ismai'lian. [In Persian].
- Ragheb Esfahani, Hossein ibn Mohammad. (1991). *Mofradat-e Alfaz al-Qur'an*. Safwan Adnan Davoudi. 1<sup>th</sup>. Beirut: Dar al-Ghalam. [In Arabic].
- Taheri, Mohammadreza. (2016). "The Ontology of Justice; A Comparative Study of the Opinions of Ayatollah Javadi Amoli and Johan Rawls". *Basic Humanities Research*. No. 11. Pp. 107-132. [In Persian].
- Tabataba'i, Mohammad Hossein. (1954). *Tafsir al-Mizan*. Mohammad Bagher Mousavi. 5<sup>th</sup>. Qom: Qom Faculty of Science Teachers Association, Islamic Publications Office. [In Persian].
- . (1967). *Taa'lim-e Eslam*. Qom: Bostan Ketab. [In Persian].
- Kolaini, Mohammad ibn Yaghoub. (1986). *Al-Kafi*. Edited by Ali Akbar Ghaffari and Mohammad Akhondi. 4<sup>th</sup>. Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyyah. [In Persian].
- Motahhari, Morteza. (1942). *An Overview of the Basics of Islamic Economics*. 1<sup>th</sup>. Tehran: Hekmat. [In Persian].

استناد به این مقاله: صادقی مزیدی، مجید و قاسمی، ثریا. (۱۴۰۱). عدالت اجتماعی از دیدگاه آیت‌الله جوادی

آملی و علامه طباطبائی، دوفصلنامه علمی سراج منیر، ۱۳ (۴۴)، صص ۱۳۹-۱۶۴.

DOI: 10.22054/ajsm.2022.50531.1773



Seraje Monir is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.